

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Arts & Music

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

هنر و موسیقی

ولی احمد نوری - پاریس

۹ دسمبر ۲۰۱۵

## هشتم دسمبر روزی ست که "پروین" خداوندگار آهنگ (گل فروش) به جاودانگی پیوست روحش شاد و یادش گرامی باد



بلی پروین یازده سال قبل به روز چهارشنبه (۱۸ قوس ۱۳۸۳ هـ ش) برابر به (۸ دسمبر ۲۰۰۴م) وقتی دامن فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیردروازه را ترک می گفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترک گفت و به دیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نواها و آهنگهایی که به ما و هموطنان خود یادگار گذاشته است، چیزی نداریم. ولی صدای او با باشندگان این سرزمین کهن ماندگار و جاویدان خواهد بود.

\*\*\*

این نوشته را که سال ها پیش به مناسبت تجلیل از روز جهانی زن در وبسایت "افغان جرمن"، که در آن زمان من هم در آن فعالیت قلمی و عضویت آن را داشتم، به نام آن وبسایت نشر کرده بودم. اینک آن را بار دیگر بعد از دست کاری و تجدید نظر، به نام خودم نشر می کنم و به روان "پروین" عزیز اهداء می نمایم.

## "میرمن پروین" زنی که هشتاد سال قبل برای آزادی زن در افغانستان مبارزه نمود

\*\*\*

بلی "میرمن پروین" (خدیده رحیم ضیائی) زنی بود که یک قرن قبل (هشتاد و دو سال پیش) از امروز برای آزادی و حیثیت زنان افغان، با قلم و قدمش خاصاً با آهنگ و فرهنگش مبارزه نمود. درود به روانش باد.

آمدن میرمن پروین در آن زمان به صفت زن پیشگام آوازخوان در جامعه مردسالار افغانستان، در جهت شکستن تعصبات، کار بی نهایت دشواری بود. ولی او توانست در همین حالت، ممانعت هائی را از سر راهش برچیند و

به دلیری وارد صحنه شود و راه را برای نسلهای بعدی هموار سازد.

او اولین زن افغان بود، که با چادری به رادیو کابل وقت حاضر شد و آواز خود را از طریق امواج رادیو بلند کرده و با سروده های دلنشینش علاقه مندان هنر موسیقی را دلشاد ساخت و به مردمش روح و روان تازه بخشید.

در سال «۱۳۲۹ هـ. ش» استاد عبد الرشید لطیفی چند آهنگ او را در خانه اش ضبط و از طریق رادیو کابل وقت پخش نمود.

در سال «۱۳۳۰ هـ. ش» میرمن پروین نخستین بار به سندیوی موسیقی رادیو کابل حاضر شد و آهنگ "گل فروش" را که شعر آن از استاد محمد ابراهیم خلیل و کمپوز آن از مرحوم استاد غلام حسین خان بود، ثبت کرد که این آهنگ تقریباً به مدت یک ماه به طور مسلسل از طریق امواج رادیو به گوش هموطنان رسانیده می شد و همین آهنگش هنوز هم همان جذابیت و مقبولی خود را دارد.

تعداد آهنگ های میرمن پروین به ۳۱۵ می رسد. وی در سال ۱۳۵۰ در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، مفتخر به اخذ مدال طلا شد و در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی لقب کارمند شایسته فرهنگ افغانستان را در جمله دیگر هنرمندان رادیو نصیب گردید.

از آهنگ هایی که میرمن پروین به زبان پدریش پشتو خوانده است و پشتو زبانهای افغانستان، پاکستان و هند را عاشقانه به خود جلب نمود آهنگ (رابنه لیونیه ماینم دی) بود که آن را به کمک لینک ذیل با هم می شنویم:

<https://www.youtube.com/watch?v=x1J4TMzXu>

خانم پروین در سال ۱۳۳۷ با ریاست پوهنی ننداری در بخش کنسرت های آن ریاست به فعالیت های هنری خویش ادامه داد و در سال ۱۳۳۸ نیز با رادیو کابل وقت قرارداد هنری بست و آهنگ هایی در رادیو اجراء نمود که با وی در حصه کمپوز هایش هر یک انور شاهین، حفیظ الله خیال، استاد غلام حسین و استاد نبی گل کمکهای زیاد نمودند. "میرمن پروین" با آواز ملکوتی و دل انگیزش نه تنها آهنگ های دری خوانده است، بلکه آهنگ های پشتو، ازبکی و بلوچی نیز خوانده است.

میرمن پروین به علاوه این که برای اجرای کنسرتها در اغلب ولایات افغانستان سفر کرده است، در خارج هم به کشور های شوروی و هند نیز مسافرتها زیادی کرده و به اجرای کنسرت هایی پرداخته است.



در این تصویر "میرمن پروین" (ردیف اول شخص سوم از چپ به راست)

در یک سفر رسمی هنری در دهلی دیده می شود

وی یک بار ازدواج کرد و پس از یک و نیم سال که از آن ازدواج نگذشته بود از همسرش جدا شد و تا اخیر عمرش مجرد زندگانی کرد. هرچند او فرزندی از خود نداشته و ندارد ولی چندین دختر و پسر از خویشان و دوستانش را از همان آوان کودکی شان همچون مادر مهربان در آغوش پرمحبت خویش پرورانیده و بزرگ نموده است، که از این جهت می توان گفت، او نه تنها در زندگی پر از فراز و فرود خویش یک هنرمند موفق، بلکه یک مادر نمونه نیز بوده است.

این هنرمند پرآوازه، با همت و زنده دل، اوقات فراغت خود را به مشق و تمرین آهنگ هایش سپری می کرد. همین تلاش های مداوم، تمرینهای پیگیر و مخصوصاً عشق و علاقه ای که پروین به مردم، وطن و هنرش داشت باعث آن شده که آوازش، با آن که بیش از شست سال از عمرش می گذشت، مانند جوانی هایش از طراوت و زیبایی خاصی برخوردار باشد.

میرمن پروین از همان آوان کودکی صادقانه با هنرش زندگی نمود و هرگز با آن تجارت نکرد و تا آخر زندگی مثل همیشه از چشمه زلال موسیقی تشنگان هنرش را سخاوت مندانه بهره مند ساخت و با مشکلات گوناگون زندگانش را با سوختن و با ساختن سپری و با معاش ناچیز دولتی که دریافت می کرد، قناعت داشت.

پروین کسی بود که به خانواده سلطنتی (ضیائی) تعلق داشت. پدر وی سردار عبدالرحیم ضیائی متخلص به (شیون کابلی) نواسه (امیر عبدالرحمان خان ضیاء الملة و الدین) می باشد. میرمن پروین با تعصباتی که در آن زمان بیشتر از امروز در جامعه افغانی حکمفرما بود توانست تعدادی از آوازخوانان دیگری مانند ژیلا، مهوش، رخشانه و دیگران را به طرف خود بکشاند و این سکوت زنان را به یک انقلاب فرهنگی در هنر مبدل سازد که می توان این جرأت و جسارت هنری او را خاصناً در آن زمان ستود.

میرمن پروین کسی بود که تا آخر زندگی با وجود رنج و مشقت های زیاد اجتماعی و خانوادگی که داشت با آن دست و پنجه نرم می نمود و به مبارزه خستگی ناپذیرش ادامه می داد. او با سرودن آهنگ های خود که تصنیف آنها را غالباً خود انتخاب و تهیه می کرد در قالب یک کمپوز به هموطنان چیز فهم خود می رسانید. او تمام عمر را در خانه محقری؛ در آغوش یک مادر ناتوان ولی روشنفکر سپری کرد.

میرمن پروین از جمله اولین هاست که سفرهایی به ولایات مختلف افغانستان داشت و با اجرای کنسرت های خویش در پهلوی دیگر هنرمندان؛ مردمش را لحظاتی خوشنود می ساخت که مورد توجه خاص و عام گشته بود. بالاخره حوادث دهه ( ۱۳۷۲ هـ ش ) او را مانند دهها و صدها هنرمند نامی دیگر وادار به ترک خانه و کاشانه کرده در کشور همسایه پاکستان مهاجر ساخت. او در فراق وطن و دوری خاکش رنج فراوان می برد و همیشه می گفت: من جسماً در این کشور روزشماری می کنم و روحاً در افغانستان عزیزم می باشم.



میرمن پروین با وجود همه رنج ها و حوادث روزگار از پانینفتاد و آخرین یادگار هنری که از خود به یادگار گذاشت نقش جاودان او در فلم (نیلوفر در باران) است.

پروین گرچه جسماً دیگر بین ما نیست ولی خاطرات او، مقام ارزشمند هنری او و محبوبیتش نزد مردم ما خاصناً نزد

هنرمندان کشور جاویدان است.

مردم افغانستان او را به خاطر مبارزات و ایستادگیش در برابر خرافات و تعصبات جامعه دوست داشتند و در ایام پیری به او مثابه یک مادر مهربان احترام داشتند و بسیاری از نزدیکان و هنرمندان جوان وی را (بی بی جان) خطاب می کردند.

«ولی احمد نوری» نویسنده کتاب (شیون کابلی) که شرح زندگانی سردار محمد رحیم ضیایی پدر میرمن پروین می باشد؛ هنگام مرگ پروین بنا بر شناخت بهتر پروین در مورد این میرمن پیشگام سخنانی دارد که ذیلاً به مطالعه شما می رسانیم:

« پروین به همان خوشه ستارگان درخشانی گویند که در فضاء حرکت می کنند.

چه نام با مسمائی!!

پروین که هنگام تولد خدیجه اش خواندند، هشتاد و چند سال پیش در کابل، در قصر زرنگار - پارک زرنگار کنونی - در دامن یک خانواده فاضل و هنرمند افغان به دنیا آمد.

پدرش سردار محمد رحیم ضیایی شاعر خوش قریحه و هنرمند فرهیخته کشور ما بود که (شیون کابلی) تخلص می کرد. پروین نواسه امیر عبدالرحمان خان، و مادرش بی بی کو دختر یکی از خوانین و بزرگان دره زیبای فرخار است. روح و روان خدیجه در شکم مادر با موسیقی و آهنگهای دلنواز پدر نوازش شده و در بطن مادر با موسیقی پیوند خورده بود. همین که این دختر به پای خود روان شد، تمام وجودش به سوی موسیقی و ساز و آواز پدرش جذب گردید. آن گاهی که پدر آهنگ موسیقی می کرد خدیجه که دخترک (۳-۴) ساله ای بیش نبود، دوان دوان سوی پدر می رفت و کنار زانوی پدر تکیه می کرد و با چشمان معصوم، ولی گیرایش به روی پدرش نگاه خود را می دوخت و با سرپای وجودش، گوش می داد و با دیدن دیگران که برای ستایش از پدرش کف می زدند، دستان کوچک خدیجه هم به هم می خوردند که گوئی او هم می خواست برای ستایش پدر چک چک کند. همین پیوند بود که روح و قلب او را با موسیقی گره زده و تا دم مرگ رهایش نکرد.

خوشی و سرور این طفلک دیر دوام نکرد و به زودی به درد فراق پدر گرفتار گردید. گفتم درد فراق پدر، بلی خدیجگک هنوز هفت ساله بود و عاشق پدر که سردار محمد رحیم ضیایی بنا بر عوامل سیاسی و ناسازگاری ایام ترک وطن گفته و یار و دیار را گذاشته مهاجر شد. سه سال را در محابس تاشکند و هفت سال دیگر را در پشت میله های زندان های مخوف سایبریا و کمپهای کار اجباری شوروی سپری نمود؛ ولی خدیجه این دخترک معصوم، این عاشق پدر از دوری و نداشتن احوال او سخت در رنج و درد جانکاه به سر می برد و با یأس و ناامیدی و اندوه بزرگ می شد و چه با سوز و اندوه می خواند.

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| نالَم و شب تا سحر هیچ کسم یار نیست | خسته درد ترا رنج پرستار نیست      |
| هر یک از این هم‌رهان رهبر یکدیگرند | قافله عشق را ، قافله سالار نیست   |
| ساختم ام بهر تو از دل خود خانه ای  | لیک چه سود اینکه خانه نگهدار نیست |

در اتاق نشیمن "بی بی کو" مادر خدیجه پرده ای آویخته اند؛ پرده بزرگی که به یک طرف آن نوازندگان و پوهاند لطیفی جا گرفته اند و به طرف دیگر آن خدیجه جوان ستاره این محفل تاریخی در تاریخ موسیقی افغانستان با مادر و خانواده اش قرار دارند. تنها بیگانه ای که در آنجا با خانواده آنهاست، جناب عبدالغفور برشنا است که با آنها رفت و آمد خانگی دارد و روی گیری در بین نیست.

سیم نسواری فکساول مکروفون خدیجه جوان، زیبا ولی محبوب را در آن طرف پرده با هنرمندان آلات موسیقی وصل کرده است. با اشاره پوهاند لطیفی دست هنرآفرین نوازندگان به سوی رباب، سارنگ و هرمونیه و طبله رفت و نوای دلنشین موسیقی اتاق را که با پرده ای از تکه گل سیب دو نیم شده، فرا گرفت و لحظه ای بعد خدیجه با صدای دلارا و رنگینش به سرودن آغاز نمود.

### سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

#### هرکه درین حلقه نیست، فارغ ازین ماجراست

این بیت سعدی شیرازی را با ابیات دیگر آهنگ خود خدیجه جوان انتخاب نموده بود و کمپوز آن را قبلاً استاد غلام حسین آماده ساخته بود. این یکی از آهنگ های میرمن پروین بود که در خانه اش در عقب پرده روی فیتنه ضبط گردید و از امواج رادیو کابل آن زمان به اسم مستعار (میرمن پروین) نشر شد و به گوش شاه و گدا رسید و مورد ستایش همه قرار گرفت. بلی این اولین آهنگی بود که در تأریخ موسیقی افغانستان به آواز یک زن افغان به گوش هموطنانش رسید و بعداً باز هم برای اولین بار در تأریخ موسیقی و حیات رادیو کابل وقت و یا رادیو افغانستان امروزی با روی پوشیده و زیر چادری فولادی رنگش در سندیوی رادیو رفته و آهنگ (گل فروش) را که کمپوز این آهنگ نیز از استاد غلام حسین بود، خواند و به علاقه مندان خود عرضه داشت که در مدت کمی همه اکناف و اطراف کشور عزیز ما افغانستان کهن را پیمود و همه باشندگان این سرزمین مرد و زن، پیر و جوان آن را شناختند و دوستش داشتند و زمزمه ها می کردند.

این آهنگ تنی چند از هنرمندان ما را جاویدان ساخت. شادروان محمد ابراهیم "خلیل"، شاعر این گلبرگ هاست که استاد غلام حسین کمپوزیتور آن بود و البته خود میرمن پروین خواننده آن که اکنون با رفتن پروین همه شان به دیار ابدیت پیوستند و شاد باد روان شان که امروز بیش از هشتاد سال است ما به آنها می اندیشیم و آنها را یاد می کنیم و یاد شان را گرمای می داریم. بلی پروین هم به روز چهارشنبه (۱۸ قوس ۱۳۸۳ هـ ش) برابر به (۸ دسمبر ۲۰۰۴م) وقتی دامن فلک لاله گون بود و آفتاب قله های شیردروازه را ترک می گفت با وطن و وطندارانش وداع کرد و جهان ما و افغانستان ما را برای ابد ترک گفت و به دیار عدم پیوست و ما دیگر از او جز همین نواها چیزی نداریم ولی صدای او با باشندگان این سرزمین کهن ماندگار و جاویدان خواهد بود.

### مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است

#### شمع چون خاموش گردد داغ محفل میشود

در پهلوی همه سعی و تلاش هنرمندانی که در صفحات گذشته از آنها نامبرده شد و از کارهای شان در جهت گسترش بیشتر موسیقی در افغانستان یادآوری گردید، یکی هم مرحوم "فرخ افندی"، یک تن از ترک تبارانی می باشد که به افغانستان آورده شد و همدرانجا ماندگار گردید. وی خدمات خیلی ارزنده ای در عرصه موسیقی نو تولد افغانستان به خصوص موسیقی غربی به شکل علمی آن انجام داده و توانست برای اولین بار موسیقی محلی و اصیل افغانی را جمع آوری و تحت یک نوتیشن؛ همه آنها را انسجام بخشد و نوجوانانی را که علاقه به فراگیری هنر موسیقی داشتند چه در داخل رادیو کابل وقت به شکل رسمی و چه در خارج از آن به درون خانواده ها به طور غیر رسمی چه در آواز خوانی و چه در نواختن آلات موسیقی مانند پیانو، ویلون و مندولین تربیت کرده و به جامعه افغانی تقدیم داشته است، که غرض آگاهی و شناخت بیشتر به معرفی شان پرداخته می شود.